

ترجمه خلاصه ای از مصاحبه آقای مارک دانکف با آقای  
فریدون هویدا که در شبکه اخبار جهانی (GNN)  
منتشر شده، به همراه اظهار نظر در باره آن  
(<http://markdankof.com/fereydoun-hoveyda.htm>)

امریکائی مزاح گوئی میگوید هنگامیکه شخصی سکوت دارد مردم فکر میکنند چیزی نمیداند آنگاه که دهانش را میگشاید آنرا ثابت میکند .

با اینکه آقای فریدون هویدا سفیر ایران در سازمان ملل بوده اند و هنوز هم بعنوان عضو ارشد در کمیته ملی سیاست خارجی امریکا خدمت مینمایند با توجه به نظراتیکه در این مصاحبه در مورد ایران، انقلاب ایران، شاهنشاه آریامهر، شاهزاده رضا پهلوی، آینده ایران، اسامابن لادن، یاسر عرفات، جرج دبلیو بوش و نزاع تمدنها اظهار داشته اند مصداقی برای توجیه این مزاح ارائه میکنند .

مختصری از بیانات ایشان و اظهار نظر درباره آن مطرح میگردد تا خواننده بتواند در مورد آن قضاوت کند

۱- آقای هویدا نظر عامیانه ایرا تکرار میکنند که میگوید هیچکس، حتی خود ایرانیها ایرانرا درک نمیکنند

ایهام مطلب - صحبت در باره چیزی که کسی آنرا درک نمیکند جای تعجب دارد ولی ببینیم مشکل درک ایران چیست ؟ آیا مطالعه نظرات علمای جامعه شناسی در مورد چگونگی شکل گرفتن جامعه، رهبری، نقش سمبولیک رهبر، نیروهای اجتماعی که مردم را بهم نزدیک میکند و تنشهاییکه نزاعها را بوجود میآورند مشکل میباشد یا اینکه عوام به این امور توجه ندارند ؟

آیا نمیتوان فهمید که حاصل افزایش تدریجی و طبیعی قدرت تفکر انسان، به ایدئولوژی هماهنگی با طبیعت و پذیرفتن سلامت و نشاط به عنوان هدف زندگی انجامیده و جستجوی راه حل مشکلات اجتماعی را از طریق توجه به راستی، عدالت، گفتگو و شکیبائی، توصیه مینماید .

آیا نمیتوان فهمید که ایدئولوژی بیان شده در بالا شاهنشاهی هخامنشی را بوجود آورده و جامعه ای مرکب از فرهنگهای مختلف و متنوع را شکل داده است ؟

آیا نمیتوان فهمید که پذیرفتن مطالبی که صحت آن با موازین علمی، قابل تایید نباشد و بصورت آنچه که حکومت مطلق خدا تعبیر مینمایند تعبیر شود و حکم به پشت کردن به زندگی این دنیا بنماید تکامل قدرت تفکر انسان و راهیابی علمی حل مشکلات را متوقف مینماید ؟

آیا نمیتوان فهمید که ترور فکر و عقیده به نام مذهب، و تحکم به رفتاری مخالف طبیعت خلاق انسان،

جامعه ای بر مبنای دورویی، و مردمی ترسو، دروغگو، محیل، مطیع، ولی بدون احساس مسئولیت بار میآورد؟

۲

آیا نمیتوان فهمید که جلوگیری مداوم از آزادی تفکر و خلاقیت بشر، مقذور نمیباشد ولو با بکاربردن نام حکومت خدا در جهت ترور افکار مردم؟ اگر در درک این مطلب اشکال دارید آنچه را محیلانه هنر اسلامی مینامند و همچنین تحولی که در زبان فارسی، بصورت زبان دری (با تحول ادبی زبان اشتباه نشود) بعد از حمله اعراب پیش آمده است عمیقا مطالعه نمائید. اصطلاح هنرهای اسلامی، شما را گمراه نکند. اسلام، هیچ نوع هنری را مجاز نمیداند. اسلام حتی شخصیتی برای انسان قائل نیست تا جائی که مشخص کردن مقبره مردم را موجه نمیداند. آنچه را هنر اسلامی مینامند انعکاس قدرت خلاقیت انسانها علی رقم احکام اسلامی میباشد. این هنرها معرف نبوغ سازنده این آثار میباشد که در شرایط ترور فکر و عقیده مذهبی، مخفیانه در بیان افکار خود سمبولیزم را بکار گرفته اند.

بررسی عمقی تحول زبان ادبی کلاسیک ایران، بعد از حمله اعراب، نشان میدهد ایرانیها در شرایط ترور فکر و عقیده حاصل تمامیت خواهی مذهبی، آثار فرهنگ ملی خود را زیرکانه با استفاده از آیاتی که شعر گفتن را مجاز اعلام میدارد (آنچه را عوام، سوراخ دعا مینامند) به شعر درآورده و با ایجاد عرفان (علم شناخت پروردگار) و زبان دری شناسنامه ملی خود را حفظ نمودند. ایرانیانی که مایل به شناخت ایران میباشند باید تحولات زبان دری و اسرار آن را تعلیم بگیرند و بعلاوه به موازات آن باید کتاب مقدس اسلام را به زبانی که بفهمند بخوانند.

عمومیت دادن ایرانیها بصورت یک گروه نیز نا معقول میباشد. ایران، جامعه ای مرکب از فرهنگهای مختلف دارای انشعابات متعدد میباشد که از هم آمیزی فرهنگ ایرانی بر اساس اسطوره های ایرانی، فرهنگ سامی بر اساس اسطوره های سامی و فرهنگ مغول بر اساس غرائز ابتدائی بشر شکل گرفته است.

نفوذ فرهنگ مغول در عامه مردم بتدریج کم شد. فرهنگ اسلامی، در ظاهر، از طریق ترور فکر و عقیده، تسلط خود را حفظ نمود ولی در باطن، عوام، از طریق مصطلحات عامیانه و ادبیات کلاسیک، روش خود را با روش محققین روشن بینی مانند فردوسی، مولوی، خیام، سعدی، حافظ و بسیاری دیگر از بزرگان فرهنگ ملی ایران، هماهنگ نمودند.

۲ - آقای هویدا اظهار میدارند "در یک سطح، انقلاب ۱۹۷۹، نتیجه کشمکش شخصی بین شاه و خمینی بود. هر کدام از آنها به سهمی معرف مسیر متضاد بنیانی و کلیدی ای بودند که از سالهای اولیه قرن بیستم، اسباب تحریک مردم شده بودند - تجدد طلبی غیر مذهبی از یکطرف، در مقابل مذهب راستین و سنت گرائی"

ابهامها - اختلاف شخصی بین شاه و خمینی شاید تا حدی قابل درک باشد. بعلاوه میتوان قبول نمود که دولتها و رسانه های امریکا و اروپا، بر اساس منافع ملی غیر اخلاقی خود، خمینی را که الهامگر قتل

چند وزیر و نخست وزیر و حادثه فجیع آتش زدن سینما رکس آبادان و سوخته شدن چند صد نفر بی گناه بوده است بصورت فردی مقدس، بدون اسلحه، بی آزار، بیگناه و در تبعید معرفی نمایند ولی چه نوع ایرانی ای باید بود که بعد از تجربه مکتب فکری خمینی و حکومت او، او را معرف اسلام راستین و اصیل معرفی نماید ؟ چطور میتوان تذکرات مکرر قرآن به نبی اکرم، حاکی از اینکه تو بشری بیش

۳

نیستی، غیر از آنچه به تو الهام میشود چیزی نمیدانی، مسئول کسی نیستی، حاکم بر مردم نیستی، حاکم فقط خداست، بدون توجه به کلیه این آیات، برای خدا نماینده در روی زمین تعیین نموده، حکومت اسلامی تشکیل داده و آنرا سنت گرائی نام نهاد ؟ چطور میتوان تعمیم احکام جهاد که از طرف جبرائیل الهام و توسط پیغمبر اسلام به گروه خاص درگیر در جنگهای جهاد، بمنظور مواجهه با مخالفین آنها دیکته میشده و همچنین صورت عکس العمل در مقابل شرایط خاص را داشته است بتوان اسلام راستین و اصیل نامید در صورتیکه در واقع، بر اساس سنتهای ایرانی، ادبیات ایران، برای بیش از هزار سال، سلسله مراتب آخوندی را سمبول تزویر و ریا معرفی نموده آنها را قشری بشمار آورده است .

تجدد طلبی غیر مذهبی نیز صفت دیگر است که سیاستمداران و رسانه های غربی برای منعکس نمودن عدم ارتباط شاه و مردم، مورد استفاده قرار میدهند ولی آقای هویدا باید بدانند ایرانیان، عقل و عدل را از چه زمان به تعبیر خود از اسلام وارد نموده اند . ایشان باید بدانند که فقط بعد از جنگهای نادرشاه با دولت عثمانی بود که اجتماعی از علمای اسلامی کلیه کشورهای مسلمان، در بغداد، مسلمان بودن ایرانیان را پذیرفتند و اجازه سفر حج به آنان دادند .

مفید است چند نکته دیگر تذکر داده شود . آیا آقای هویدا میدانند که بررسی دید و فلسفه مولوی، موضوع بررسی روز امریکا شده است ؟ آیا ایشان با نظر " امرسون " متفکر بزرگ امریکا در مورد شخصیت والای سعدی آشنا نیستند ؟ آیا ایشان اظهار نظر " گوته " در مورد حافظ را نشنیده اند که میگوید میل دارم در زندگی، راه تو را بپیمایم ؟ آیا ایشان در ادبیات کلاسیک غربی، اثری انتقادی شکافنده تر از آثار عبید زاکانی دیده اند ؟ در مورد آنچه به استاندارد اخلاق فرهنگ مربوط میشود غرب، چه چیزی میتواند بما ارائه کند که بتواند تجدد در نظر گرفته شود ؟

فرهنگ ایرانی، فرهنگی غنی است که دنیای غرب از آن بهره گرفته و در آینده نیز میتواند مورد پیروی قرار دهد . صحیح است که در کشور ما، ترور فکر و عقیده ناشی از تمامیت خواهی مذهب، موجب توقف پیشرفت علوم و فنون شد . صحیح است که بهترین کوشش از طرف شاهنشاه آریامهر بعمل آمد که این امر و فاصله پیش آمده با ممالک صنعتی شده، در کوتاهترین مدت جبران گردد . مطلقا صحیح نیست که شاه، تحت نفوذ فرهنگ غربی قرار گرفته بود و سعی کرد که آن را به اتباع خود تحمیل کند . برگزاری جشنهای یادبود دوهزار و پانصدمین سالگرد شاهنشاهی ایران و تحسین شاه برای کورش کبیر، شاخص روشنی است که نشان میدهد ایشان نمیتوانستند دورویی و ماکیاولیزم که رهبران سیاسی غرب را به پائین ترین سطح اخلاق، نزول داده است بپذیرند .

نکته ای را که آقای هویدا در نظر نگرفته اند اینست که طبقه فهمیده و آنهاییکه خود را روشنفکر می نامیدند تشخیص ندادند که احزاب سیاسی مختلف در غرب، بر اساس مکتبهای اقتصادی مختلف، در دورانی شکل گرفته بودند که بررسیهای علمی هنوز نظم مشخص نداشت و افکار فلسفی، نقش مؤثر در زندگی مردم داشته است. اینها تشخیص ندادند که مردم عادی ایران با این مکاتب، آشنا نیستند و جامعه ایرانی برای دموکراسی سیاسی آمادگی ندارد و طغیان علیه رژیم سیاسی، به قدرت گرفتن ماجراجوترین و وحشی ترین گروهی که میداند عوام را چگونه به بازی بگیرد منجر خواهد شد.

۴

۳ - آقای هویدا میگویند " قالب فکری ایرانی در طول قرون متمادی تغییر نکرده است. شناسنامه ملی او از قبائل تحت فرمان اسکندر کبیر و غلبه عرب و مغول، جان سالم بدر برده است. ممکنست بنظر آید که این حس تداوم، وسیله ثبات فراهم آورد ولی از طرف دیگر، ایرانیها زندانی این ثبات و نظر عمومی دنیائی میباشند"

ایهامها - عمومیت دادن به قالب فکری ایرانی، موجه نیست. ایران کشوریست با مکاتب فکری مختلف و هزاران متفکر که هر کدام سهم مثبت و منفی در شکل دادن فرهنگ کشور داشته اند.

معلوم نیست ایشان چرا ثبات شناسنامه ملی که از طریق سمبولیزم در هنر و ادبیات طبقه ممتاز، شکل گرفته و منعکس کننده ستیز بین تفکر عاقلانه و ترور فکر و عقیده حاصل تمامیت خواهی مذهبی و ایدئولوژیکی میباشد را با تحولات سیکلیک اجتماعی حاصل از تغییر نظر عمومی در مورد مسئولین اداره کشور، مغایر میبیند.

شناسنامه ملی، بر پایه انگیزه های مورد قبول فرهنگ جامعه شکل میگیرد. اگر این شناسنامه، هماهنگ با طبیعت انسان و با توجه به شناخت نقش دانش در مقدرات آینده انسان و همچنین در جهت حل مشکلات زندگی اجتماعی باشد چرا باید محبس تلقی شود؟ در ایران، ستیز بین تفکر منطقی با تعبد و تقلید، از طریق تعبیرات مختلف کتب آسمانی، موجب بروز دو مکتب فکری اصلی شد. یکی مکتب فکری منعکس در آثار متفکرینی مانند فردوسی و نظامی که تحت تاثیر حقانیت اصول فرهنگ قبل از اسلام ایران بودند و با استفاده از آیاتی که شعرگفتن را مجاز میدارد میتولوژی و تفکر جامعه ایرانی قبل از اسلام را به شعر درآورده و به اینطریق، در حفظ فرهنگ ملی خود کوشیدند. دومی مکتب منعکس در آثار متفکرینی از قبیل عطار و مولوی که بعلت عدم تشخیص نقش طرز تفکر انسان در سلامت بدن ( آنچه را که انگلیسی زبانها پلاسیبو افکت مینامند) در حالیکه اصالت فرهنگ قبل از اسلام ایران را پذیرا شده اند معرف راه توجه به امور ماوراءالطبیعه ( میستیسیم) شدند. این مکتب فکری بعلت ترس از ترور فکر و عقیده تمامیت خواهی مذهبی، مجبور بود نظرات خود را با اشاره و کنایه بیان کند و از طریق بکار بردن اصول اخلاقی مشترک بین کلیه مذاهب، به نظرات خود، رنگ اسلامی بدهد. بعبارت دیگر، این گروه، نظرات خود را تعبیر هدف اصلی اسلام و اسلام راستین وانمود مینمایند. آنهایی که زبان مخصوص اشاره و کنایه بکار گرفته شده توسط این گروه را نمی فهمند متفرعات صوفیگری و درویشی این مکتب را پی رو شدند.

اگر زبان دری بطور صحیح شناسائی شود میتوان فراز تفکر منطقی و حقیقت بینانه فرهنگ ایران را در آثار حافظ دید. از دید تجدد در تفکر و برداشت واقع بینانه نسبت به زندگی، هیچکس در غرب از حافظ جلوتر نرفته است. حافظ، اصالت اصول فرهنگ ایران قدیم را که تحت شرایط آزادی بیان شکل گرفته بود پذیرفت، اصولی را که عبارتند از هماهنگی با طبیعت، پذیرفتن سلامت و نشاط به عنوان هدف زندگی و همچنین جستجوی راه حل مشکلات اجتماعی از طریق توجه به راستی، عدالت، گفتگو و شکیبائی. قابل درک نیست که چرا آقای هویدا دلبستگی به چنین شناسنامه ای را محبوس چنین تداومی در نظر میگیرند.

#### ۵

۴ - ایشان میگویند " بین تمام دلائل انقلاب، نقش اسطوره های ایرانی در زندگی ملت، بیش از همه قابل توجه میباشد و ۰۰۰۰۰ درک ریشه دلائل انقلاب ۱۹۷۹ شناسائی این اسطوره غنی را در بر دارد و ۰۰۰۰۰ برای مثال، موقعیت و نقش " پدر " در جامعه ایرانی، کاملاً با سایر جوامع پدرسالار خاور میانه و رؤسای قبائل، اختلاف دارد و از مدل غربی آن نیز دور میباشد. اسطوره " پدر " ایرانی با افسانه " اودیپوس " کاملاً متضاد میباشد. بخاطر میآورید که دکتر عباس میلانی، این موضوع را در کتاب " پرشین اسفینکس " در مورد برادرم مورد بحث قرار داده است. او ذکر میکند که در افسانه غربی " اودیپوس "، پسر، پدر را میکشد ولی در شاهنامه ایرانی، پدر که رستم باشد پسر - سهراب - را میکشد. این امر، گویای فتح پدرسالار میباشد. " پدر " ایرانی، شخصیتی آمر قادر مطلق میباشد که اقتدار او برای اسلاف او قابل تردید نیست. قدرت مطلقه او در بطن اسطوره های ایرانی ریشه دارد و کلید اصلی در درک آنچه در آن ملت گذشته است میباشد. "

ایهامها - راستش را بخواهید، برخورد با اینگونه تعبیر از شناخت داستان رستم و سهراب، ایجاد تهوع مینماید. بیان مختصر این داستان و توضیحاتی در مورد آن به خواننده نشان خواهد داد که آقایان فریدون هویدا و دکتر عباس میلانی، راه رسانه های غربی در ریشه کن کردن فرهنگ ملی ایران را پی گیری مینمایند.

پسری که با موی سپید به دنیا میآید و مادر از نگهداری او سر باز میزند توسط سیمرغ (مرغ افسانه ای سمبول نحوه عمل پروردگار) به قلعه کوهی برده میشود و در آنجا پرورش مییابد. بعدها فرزند این شخص به نام رستم، قویترین قهرمان افسانه ای ایران میشود و مامور فرونشاندن حملات تورانیان میگردد.

رستم در یکی از فرصتهائیکه به شکار میرود در نزدیکی سمنگان، یکی از شهرهای توران زمین، بعد از شکار و صرف غذا، هنگام استراحت، بخواب میرود. هنگامیکه بیدار میشود اسب خود را نمیآید. در جستجوی اسب خود به سمنگان میرسد. هنگامیکه شاه سمنگان از آمدن رستم مطلع میشود او را استقبال میکند. هنگام خواب، تهمین، دختر زیبای شاه سمنگان به اطاق خواب رستم میرود و به او میگوید شهرت قدرت و سجایای اخلاقی تو بقدری جهانگیر شده است که مایل به ازدواج با تو و داشتن فرزندی از تخمه تو میباشم. رستم که توجه مییابد تهمین علاوه بر زیبایی، فهمیده نیز میباشد از موبدی درخواست میکند که از شاه سمنگان، خواستگاری رستم را تقاضا کند. شاه سمنگان، این

درخواست را استقبال میکند و مراسم شایسته ای برای این ازدواج ترتیب میدهد .

پس از برگزاری مراسم ازدواج، رستم به زابلستان میرود . هنگام وداع، بازوبند خود را به تهمینه میدهد و به او میگوید اگر فرزند آنها دختر باشد آن را تزئین گیسوی او کند و اگر پسر باشد مانند پدر از آن بصورت بازوبند استفاده کند .

فرزند این ازدواج خجسته که سهراب باشد در تورانزمین پرورش میابد و در سن ۱۸ سالگی نه تنها از همه قهرمانان تاریخی توران رشیدتر و قویتر میشود بلکه از بزرگترین قهرمان تاریخی ایران که رستم باشد نیز رشیدتر و قویتر میشود و از طرف شاه توران، مامور جنگ با ایران میشود . هنگامیکه این دو قهرمان، برای جنگ مواجه میشوند سهراب کوشش زیاد میکند که طرف مقابل خود را شناسائی کند .

۶

رستم از برزبان آوردن نام خود خودداری میکند و به رجز خوانی اکتفا میکند . جنگ تن به تن به صورت مختلف آغاز میگردد . هنگام کشتی، سهراب که قویتر بوده رستم را بر زمین میکوبد . رستم به حيله دست میزند و درخواست میکند فرصت دیگری به او داده شود . در مرحله بعد، رستم سهراب را به زمین میزند و به او فرصت نمیدهد و خنجر خود را به پهلو او فرو میبرد . هنگامیکه سهراب به طرف مقابل خود میگوید مرا که کشتی ولی نخواهی توانست از چنگ پدرم رستم سلامت بگریزی رستم یکه میخورد و هنگامیکه بازوبند خود را به بازوی سهراب می بیند متوجه میشود که فرزند خود را کشته است

فردوسی این داستان را بصورت بسیار غم انگیز، صحنه آرائی میکند و به اینطریق، بصورت غیرمستقیم، مفاهیم زیر را به خواننده تلقین میکند. خواننده ایکه اولین آنها سلطان محمود غزنوی باشد که میخواهد موقعیت او در تاریخ ایران، روشن شود :

الف - پذیراندن ارجهیت ایران به توران به سلطان محمود غزنوی تورانی نژاد، از طریق منعکس کردن ارجهیت فرزند حاصل از ازدواج این دو ملت . ضمناً به اینطریق، ازدواج بین افراد قبائل مختلف را در جهت بهبود سلامت نسل بعدی و همچنین در جهت رفع اختلافات بین قبائل، مورد استقبال قرار میدهد

ب - در امر معرفی ایران به عنوان کشور مهمتر و ارجهیت نسل حاصل از ازدواج قبائل مختلف، سعی میکند با استفاده از اسطوره های ایرانی، تورانیان را به پذیرفتن شناسنامه ملی ایرانی و فرهنگ ایرانی جلب نماید .

پ - از طریق ارائه غم انگیز داستان و همچنین معرفی سهراب تربیت شده در توران، بصورت فرزند عزیز ایران، فردوسی در جهت پذیرفتن شاهان ترک بصورت ایرانی کوشش میکند و به این طریق به خصومت دیرینه و جدائی بین این دو قوم خاتمه میدهد ( نکته ایکه باید توسط جدائی طلبان امروزی مورد توجه قرار گیرد)

ت - اعتماد بنفس، نجابت و استقلال زن ایرانی، هماهنگ طبیعت در جهت بهبود نسل را جلوه گر میسازد.

ث - همگان را به عواقب غم انگیز رجز خوانی و اجتناب از راستی توجه میدهد.

ج - توجه به مشخصات ظاهری که خارج از کنترل انسان میباشد غیر موجه جلوه میدهد.

چ - بعلاوه مشخصات انسانی مورد استقبال توسط ایرانی، روش رهبری مورد قبول فرهنگ ایرانی، نقاط ضعف انسان و همچنین انگیزه تسلط بر محیط را بسط میدهد.

باور کردنی نیست که کشتن رستم، پسر خود را، در داستانی که فردوسی میگوید "دل نازک از رستم آید بخشم" و ارجهیت پسر به پدر، و همچنین زجر پدری که به حيله و عدم توجه به راستگوئی، فرزند خود

۷

را کشته، بصورت معرف امر قادر مطلق بودن پدر، و همچنین مجاز نبودن پسر به بروز شخصیت در مقابل پدر، مورد استفاده قرار گیرد آنهم فقط به هدف اشاره به طینت دیکتاتوری سلطنت ایرانی و موجه نشان دادن انقلاب. هنگامیکه آشنایان به اسناد محرمانه خارجی روشن کننده توطئه آنها چنین نظری اعلام میدارند نشان میدهد سطح اخلاق آنان به پائین ترین سطح اخلاق سیاستمداران هم میهن جدید آنان نزول نموده است.

برای استقبال از نقش "پدر" در اسطوره های ایرانی باید نکات زیر را تعلیم گرفت. چگونگی شکل گرفتن جامعه و رهبری، نقش رهبری در جامعه، دلایل شکل دادن سمبول رهبری، نیروهای اجتماعی از قبیل کششهاییکه مردم را بهم نزدیک میکنند، کششهای بوجود آورنده جدائی بین گروهها، قدرت طلبی وغیره

درک نقش اثر نا خود آگاه مشخصات "پدر" بر پیروان، موجب خلق "پدر سمبولیک" شد. خلق پدر سمبولیک، بصورت راه حل همزیستی گروههای مختلف دارای زبانهای مختلف، مذاهب مختلف و آداب مختلف، مورد استفاده قرار گرفت. به اینطریق که کسب تقلیدی نا خود آگاه صفات "پدر سمبولیک"، موجب و وسیله هماهنگ کردن برداشتهای زندگی بین فرهنگهای پیروی کننده از آن پدر سمبولیک میشد. ثبات اصول فرهنگ را موروثی کردن رهبری به وجود آورد. موروثی شدن رهبری در جهت جلوگیری از نزاع قدرت طلبان و تمایلات غارتگران نیز عمل نمود و تسجیل کننده ثبات مالکیت نیز بود

پذیرفتن رهبر بصورت "پدری" که مقامی بالاتر از کلیه رهبران مذهبی و مسلکی داشته باشد با هدف ایجاد وزنه ای در مقابل تمامیت خواهی مذهبی و ایدئولوژیکی که نظر خود را به سایرین تحمیل مینماید صورت گرفت و بعلاوه، تضمین کننده آزادی بیان و تبادل نظر بین فرهنگهای فرعی تحت فرمان "پدر سمبولیک" شد. آزادی بیان و تبادل نظر بین فرهنگهای فرعی، عامل افزایش دانش و اخلاق جامعه بود.

نسبت دادن دیکتاتوری به " پدر " اسطوره ای و تاریخی ایران، ارائه نادرست تاریخ میباشد و نباید با تعبیر حکومت مطلقه خدا که هزار سال بعد در ایران ظاهر شد اشتباه شود .

۵ - آقای هویدا اظهار میدارند " برخلاف سنت هند و اروپائی که ارتش از سیستم سیاست داخلی و مداخله دوری میداشت میتوان دید که ارتش در امریکای لاتین مداوما در کارهای سیاسی مداخله میکند "

انهام مطلب - آنچه را هند و اروپائی مینامند نظری در مورد دوران ماقبل تاریخ میباشد و صحبت در باره آن بصورت سنت، بی پایه میباشد. سنت ایرانی عدم مداخله ارتش در سیاست داخلی، بر پایه تعالیم زردشت قرار داشت که موجب پایه گذاری جامعه ای با فرهنگهای متعدد گردید. هنگامی که مذهبی یا ایدئولوژی ای حکومت میکند که آزادی بیان را مجاز نمیداند نه تنها ارتش بلکه حتی افراد نیز نظر خود را به دیگران تحمیل میکنند .

۶ - ایشان میگویند " ولی معتقدم دلیل افول موفقیت فکری در دنیای اسلام قرون وسطی را کشف کردم و ۰۰۰۰۰ اولین آهنگ این واقعه غم انگیز را باید در محقق اسلامی قرن نهم به نام اشعری یافت

۸

که تاکید داشت بکاربردن دلیل در تحقیقات علمی، مخالف قرآن و توهین به حکومت فائقه الله میباشد. اختلاف این نظر با دنیای غربی که در دوران روشن شدن اروپا در قرن ۱۸ و ۱۹ کوشش کرد که به هماهنگی تحقیقات علمی و بکار گرفتن دلیل و خدا شناسی مسیحی احترام بگذارد کاملا مشاهده شدنی است و ۰۰۰۰۰ بعلاوه میخواهم بگویم مردم دنیای اسلام که میگویند علم و تکنولوژی غربی بر ضد اسلام میباشد کاملا دیوانه اند چون علم و تکنولوژی غربی، وارث علم و تکنولوژی اسلام قبل از شروع بنیادگرایی اسلامی میباشد " .

ایهامها - چرا نامبرده مدارک ثبت شده تاریخ را کشفیات خود عنوان مینماید ؟ آیا صحیح است که فرهنگ آخوندی قرن نهم، با دوران روشن شدن اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ مقایسه شده و به نکات زیر توجه نشود :

الف - نفوذ ادبیات ایران بر نویسندگان دوران روشن شدن اروپا .

ب - تحمیل نظرات دوران روشن شدن اروپا به کلیسا از طریق آثار لوتر و انقلاب فرانسه و گردن زدن بسیاری از کشیشهای حاکم .

ت - تعبیر سیاسی مسیحیت و اسلام امروزی و بکار بردن این نامها به معانی مختلف توسط گروههای مختلف .

ث - این واقعیت که آنچه علوم و تکنولوژی اسلامی نامیده میشود نتیجه نفوذ فرهنگ قبل از اسلام ایران بر روی دنیای عرب بوده است . ابن سینا بیست اتهام کفر داشته است . افراد مشهور ایرانی از قبیل رازی و خوارزمی که امروز، اسلام به وجود آنها اظهار افتخار میکند از ترس جان خود از شهری به شهر دیگر متواری بوده اند. متفکرینی مانند فردوسی، خیام و حافظ را حتی اجازه دفن در قبرستان مسلمانان نداده اند . شخصی باید به آقای هویدا بگوید قرآن را بخوانید، حقیقت را دریابید و از تعبیر سیاسی قرآن



اجتناب ورزید .

۷ - آقای فریدون هویدا در باره اساما بن لادن، یاسر عرفات و جرج دبلیو بوش اظهار نظر میکنند . در اینجا سؤال اینست که آیا ایشان تشکیلاتی دارند که اسنادی در مورد این افراد ارائه مینمایند یا اینکه فقط آنچه توسط رسانه های غرب، بر اساس منافع ملی آنان به مردم خورانده میشود منعکس مینمایند. رجز خوانی در مورد تروریزم، مشکل تروریزم را حل نمیکند. برای رفع تروریزم باید دلایل واقعه های ترور، عمقا بررسی شود و اقدام لازم نسبت به رفع آن بعمل آید. آقای هویدا که اسناد محرمانه روشده امریکا را مطالعه نموده اند باید بدانند که امریکا نیز قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طرفی چندان بیگناه نبوده است .

۸ - ایشان میگویند " فکر نزاع بین فرهنگها بین دنیای اسلام از یکطرف و دنیای یهودی و مسیحی از طرف دیگر، احمقانه میباشد و ۰۰۰۰۰ با مذهب و تحقیق در باره امور ماورائ الطبیعه مخالف نیستیم . کنجکاوی در مورد شناسائی پروردگار و کائنات، غیر مجاز نیست بلکه کاملا به نفع همه مذاهب اصلی دنیا میباشد .

ایهامها - برای این آقای سفیر که مصاحبه کننده به صورت فردی فهمیده معرفی میکند چه آسان میباشد که سه هزار سال یهودیت، ۱۸ قرن مسیحیت، ۱۴ قرن اسلام و ۱۰ قرن اسلام آخوندی ایران و

۹

نزاع بین آنها و بین هر کدام از آنان به علت اختلاف در تعبیرهای کتاب مقدس آنان را ندیده بگیرد . در ایران، نزاع بین تفکر منطقی و اسلام، بعلت ترور فکرو عقیده نهادی اسلام، حاصل از تمامیت خواهی، احکام ناسخ و منسوخ، تضاد روح آیات مکی و مدنی و همچنین اختلاف مطالب قرآن با نتایج تجارب انسان، بصورت زیرزمینی درآمد . در فرانسه توحش انقلاب، کلیسا را مجبور به کوتاه آمدن نمود . در امریکا و سایر کشورهای اروپا، ترس از انقلاب مشابه انقلاب فرانسه موجب کوتاه آمدن کلیسا شد .

نکته ای را که آقای هویدا به آن توجه ننموده اند این واقعیت میباشد که آینده بشر را دیدی که انسان از دنیا دارد و انگیزه هائیکه این دید ایجاد میکند شکل میدهد .

نکته ای را که آقای هویدا به آن توجه ننموده اند استفاده سیاسی رسانه های جهانی از مذهب در جهت ایجاد عدم ثبات در کشورهای جهان سوم میباشد .

نکته ای را که آقای هویدا به آن توجه ننموده اند تلاش رسانه ها و دولتهای غربی در شکل دادن نوع حکومتی در کشورهای جهان سوم میباشد که آن کشورها از نظر مجموعه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آمادگی بکارگرفتن و بهره گیری از آن را ندارند .

احتیاج پناه بردن به پروردگار، نیروئی قوی و جاذب میباشد . اثر روحانیت و نقش مثبت مذهب در فرهنگ جامعه نباید فراموش شود ولی ترور فکر و عقیده و تحمیل رفتار، جامعه ای میسازد بر اساس

دورویی و مردمی ترسو، دروغگو، محیل، مطیع ولی بدون احساس مسئولیت. انگیزه‌های مذهبی خام، برای قرن‌ها، اقتصاد جوامع را بصورت راکد نگهداشته است. احتیاج به مطرح کردن نکات اضافی دیده نمیشود. همین یک نکته در توجیه استفاده سیاسی از مذهب، از طرف آنهاست که بهبود زندگی خود را وابسته منابع معدنی و نیروی انسانی جهان سوم میبینند مبنائی کافیست. جای تعجب نیست که قبل از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دولتهای بنیادگرای مذهبی، از طرف جهان صنعتی شده ای که خود را متمدن مینامند تقویت میشده اند.

به فروع پرداختن، مسئله ای را حل نمیکند. بیش از سی نوع تعبیر اسلام توسط شیعیان، مانع آن نشد که امام سیزدهمی، با بدعت ولایت فقیه پیدا شود و هزاران زندانی که توسط دادگاههای شرعی خودش محکومیت زندانی شدن داشته اند یکجا اعدام نماید و رسانه های جهانی هم این اعمال را فرهنگ ایرانی معرفی نمایند آنهم فرهنگ ایرانی ای که برای هزاران سال، تجاوز به مال و جان و آزار بدنی مردم را برای هیچ مقامی مجاز نمیدانسته است. تنها راه مواجهه با بنیادگرایی مذهبی و حاصل آن بصورت تروریزم و نزاع تمدنها اینست که به استفاده سیاسی از مذهب خاتمه داده شود، کتابهای مذهبی دقیقا به زبان قابل فهم مردم، در اختیار آنها قرار داده شود، به آنها کمک شود که بیانات غیر قابل تایید و بیاناتیکه صریحا برخلاف تجربه انسان میباشد آنها را گمراه نکند، به آنها کمک شود که تشخیص دهند که نقش قدس و کائنات، نقشی است که مطالب تلقین شده برای آنها ایجاد میکند.

حادثه غم انگیز وحشت زای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دریچه امیددی باز کرده است. عمل، نه رجز خوانی

۱۰

امریکا است که این نزاع را برطرف خواهد کرد.

۹ - آقای هویدا میگوید ( در باره خاطره باقیمانده از شاهنشاه آریامهر ) " چگونگی پایان غم انگیز این مرد را تمثیل داستان جمشید در شاهنامه ارائه میدهد و ۰۰۰۰۰ جشنهای ۱۹۷۱ شاه در تخت جمشید، رویه جمشید از جمله خود خدا شمردن را تعقیب مینمود. امتیاز کلیه پیشرفتهای ایران را شخصی گرفت. کمک و سهم امریکا در این امر تاریخی را ندیده گرفت. سهم اصلاح طلبان معتدل، از جمله امیرعباس، در کوشش آوردن ایران به دوران جدید علمی و تکنولوژیکی را فراموش کرد. مانند جمشید به دیکتاتوری خود کامه تبدیل شد و عاقبت غم انگیز او را داشت. و ۰۰۰۰۰ اینها همه معرف لزوم پارگی کامل با دور تسلسل گذشته میباشد. ایران باید روش سیاسی و فرهنگی دیگری داشته باشد که نه شاهی هخامنشی و نه حکومت خدای اسلام، بلکه تکامل یک جمهوری امین باشد. و ۰۰۰۰۰۰ در ایجاد این جمهوری امین نباید قوانین اساسی اروپا و امریکا کپی برداری شود بلکه در تنظیم قانون اساسی آن باید نقش و نفوذ خاص اسطوره های ایرانی بحساب آورده شده باشد. و ۰۰۰۰۰ اکنون در مورد این مرد (شاهنشاه آریامهر) آخرین مذاکره تلفنی با برادرم بعد از خروج شاه را بخاطر میآورم. برادرم از اینکه این مرد، در زمان اضطرار، از مسئولیت تاریخی خود در دفاع ملتش و همچنین تشریح فوائد انگیزه ها و خاطره ای که از خود باقی میگذارد فرار نموده است متوحش بود و ۰۰۰۰۰ شاه محمد رضا پهلوی چون در حساسترین دقایق تاریخ ملت ایران از مسئولیت خود کناره گیری کرد برای همیشه در

تاریخ، لکه دار خواهد ماند. او از این ارزیابی تاریخ، هیچوقت نخواهد توانست رهائی یابد - هیچوقت.

ایهامها - آقای فریدون هویدا محققا دیوانه نیست. کور یا کر نیز نمیباشد. آیا مشاعر خود را به علت کبر سن از دست داده است؟ به احتمال زیاد، خیر. بنابر این احتمال دارد برای بیان این مطالب، یا بصورت بلندگوی توطئه مستند بی ثبات کردن ایران عمل میکند یا به برادر بودن با نخست وزیر اسبق ایران، در پناهندگی، ترس جان، او را وادار کرده است که مطالبی را که در رسانه های غربی میخواند که در جهت منافع غیر اخلاقی آنهاست به زبان آورد. از مطالب خشن خطور کرده به ذهن، یکه نخورید. دلایل آن را در زیر خواهید یافت. قضاوت در باره آن با خواننده میباشد.

پس از اظهار نظر سطحی و نامربوط در باره اسطوره رستم و سهراب که قبلا تذکر داده شد کسی نباید تعجب کند که محترم ترین شخصیت اسطوره ای ایران، جمشید، را آقای هویدا الهامگر دیکتاتوری و خودکامگی معرفی نماید. آیا ایشان نمیدانند که اسطوره های ایرانی بود که شاهنشاهی هخامنشی را بوجود آورد؟ آیا ایشان نمیدانند که کورش کبیر را یهودیت بصورت نجات دهنده فرستاده پروردگار پذیرفته است؟ آیا ایشان نمیدانند که عربستان، کارتاژ، جزایر مستقل دریای مدیترانه و کشورهای شمال یونان به میل خود درخواست پرداخت خراج به ایران نمودند و ساتراپ ایران شدند؟ آیا ایشان نمیدانند که در شاهنشاهی هخامنشی، مؤسسات مذهبی کلیه مذاهب، از بیشترین حمایت برخوردار شدند؟ آیا خود ایشان تذکر نمیدهند که شناسنامه ملی ایران از قبایل تحت فرمان اسکندر جان بدر برد؟ پس ایشان چرا باید نگهبانان آزادی فکر و عقیده را دیکتاتور خودکامه معرفی نمایند جز اینکه تحت نفوذ دشمنان فرهنگ ملی ایران قرار گرفته باشند؟ اگر ایشان در مورد موارد بیان شده در بالا شک دارند باید آثار هرودت، مورخ یونانی را بخوانند

۱۱

هنگامیکه شاه را بصورت "این مرد"، دیکتاتور خودکامه معرفی مینمایند آیا خود ایشان سفیر اعلیحضرت در سازمان ملل نبوده اند؟ آیا این گفته، منعکس کننده دورویی خود ایشان نمیباشد؟ هنگامیکه میگویند "شاه امتیاز کلیه پیشرفت های ایران را شخصی گرفت، سهم اصلاح طلبان معتدل از جمله امیرعباس، در کوشش آوردن ایران به دوران جدید علمی و تکنولوژیکی را فراموش کرد" آیا این، خود آقای امیر عباس هویدای نخست وزیر نبود که مداوما افتخار خود را در اجرای منویات مبارک ملوکانه بر زبان میآورد و غرور خود از انگیزه های شاه برای آینده کشور را اعلام مینمود؟ آیا آقای فریدون هویدا با سمبولیزم آشنا نیست و ایجاد شناسنامه ملی را مردود میداند؟ اصلاح طلبان معتدل پس از آنکه شاهنشاه آریامهر، ایران را ترک فرمودند قادر به انجام چه کاری بودند؟

هنگامیکه اصلاح طلبان معتدل تاکید میکردند که شاه باید کشور را ترک کند و اعلیحضرت که به علت الزام طبیی باید کشور را ترک میفرمودند قدرت را بدست همان اصلاح طلبان معتدل دادند چرا خروج شاه باید مورد انتقاد قرار گیرد؟ هنگامیکه آقای فریدون هویدا شاه را مستبدی خودکامه معرفی مینمایند و به شهرتی جالب برای برادر خود اشاره میکنند آیا برای برادر خود که نقش اصلی در ایجاد این اتهام را داشت شهرت فراهم میکنند یا به امیر عباس، اهانت میکنند؟ آیا دستور شاه که خون از

دماغ مخالفین نباید شخصیتی مستبد و خودکامه را مینمایاند؟

هنگامیکه میگوید شاه، کمک و سهم امریکا در این امر تاریخی را ندیده گرفت چه انعکاسی بیشتر از معاهده نظامی با امریکا که هدف آن پیشگیری از تجاوز شوروی بر علیه امریکا بود انتظار داشتند؟ آقای هویدا آیا انتظار داشتید که شاه بصورت نوکر امریکا عمل کند یا اینکه مراقب منافع ایران باشند؟ امریکا غیر از نصیحت نابجا در مورد عدم سرمایه گذاری دولت در صنایع، چه کمک مؤثری به صنعتی شدن ایران نمود؟

آقای سفیر، ایرانیها با این حقیقت آشنا میباشند که رفتار دمکراتیک شاه، امنیت کشور را مواجهه ریسک تسلط کمونیزم نمود و امریکا و دوست وفادار امریکا به شاه فشار آوردند که رویه محکم بخود بگیرند. اعلیحضرت، روش محکم به خود گرفتند ولی این روش محکم، در جهت منافع ایران نیز بود. روش محکم ایشان، شامل افزایش قیمت نفت، بدست گرفتن کنترل صنعت نفت و برنامه صنعتی شدن ایران نیز بود که اینها به نفع منافع غیر اخلاقی غرب نبود. شما اسناد محرمانه امریکا، ارائه شده در کتاب در باره برادر شما "پرشین اسفینکس" را و احتمالاً بسیاری از اسناد دیگر مربوط به تقویت مسلمانان بنیاد گرا توسط امریکا را خوانده اید، خود شما در همین مصاحبه اشاره کرده اید که "شخص باید بخاطر آورد که این امریکا بود که به شاه فشار آورد که ایران را ترک کند". شما احتمالاً از متن فیلم مستند مؤسسه "بی بی سی" به نام "شهرت" در مورد توطئه بین المللی برای سیاه کردن شهرت شاه، مطلع شده باشید. آیا انتظار داشتید که شاه، نیازمند معالجه در خارج، هنگامیکه اصلاح طلبان ایرانی به نفع انقلاب، تحریک میکردند با مجموعه کشورهای قدرتمند غربی بجنگند؟ مطالب خود را فراموش نکنید "انقلاب ایران، در واقع، بوسیله اصلاح طلبان غیر مذهبی شروع شد و توسط خمینی و ملاهای اسلامی به انحراف کشیده شد".

هنگامیکه تذکر میدهید که او (شاهنشاه آریامهر) باید از مزایای انگیزه ها و خاطره ایکه از خود باقی

۱۲

میگذارد دفاع میکرد آیا آقای هویدا شما با مفهوم انقلاب آشنائی دارید؟ نه آقای هویدا، شاه مسئولیت حفظ آنچه را که شاهنشاهی ایران، معرف آن میباشد بعهدده داشتند و آن حفظ انگیزه ها و الهامهای اکثریت مردم ایران، در جهت تبدیل این دنیا به بهشت میباشد. بنظر میرسد شما در تشخیص اختلاف شاهنشاهی ایران با استبداد، اشکال دارید. شاه، قدرت نظامی ای در اختیار داشت که به امریکا در مقابل شوروی کمک کند و میتواندست هر حرکتی را در همکوبد ولی دستور تیر اندازی به مردم را نداد مردم، متوجه این امر شدند و مدتی کوتاه بعد از انقلاب، به نام ایشان بصورت خدا بیامرز اشاره میکردند

انقلاب توسط خمینی و ملاهای اسلامی منحرف نگردید. این، معتدلین غیر مذهبی، روشنفکران، و اصلاح طلبان بودند که محو نظریات تئوریک شده و بدون توجه به فرضیات مبنای تئوریهها، فکر می کردند راه حل مشکلات کشور، تغییر رژیم و ایجاد جمهوری میباشد. به آواز دهل گوش دادند. تشخیص ندادند که این صدای شیرین نما، نوای خیانت آمیز دولتهای مورد اعتماد و دموکراسیهای صنعتی که خود را متمدن مینامند میباشد. به اطراف خود نگاه نکردند که ببینند رژیم جمهوری برای

عراق، سوریه، افغانستان و سایر کشورهای جهان سوم چه آورده و در ممالک پیشرفته نیز، اعمال رهبرانی مانند هیتلر، موسیلینی و استالین را ساختار بوده است. این گروهها نتوانستند تشخیص دهند که هنگامیکه محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مجموعاً آمادگی هماهنگ شدن با رژیم دمکراتیک را ندارد این، نواهای از قبیل "الله اکبر" و وعده آب و برق و بلیط اتوبوس و اتوموبیل مرسدس بنز مجانی و همچنین وعده های ماکیاولیست های شارلاتان بی بند و بار استکه جلب رای مینماید. این گروهها تشخیص ندادند که صفات شاه، سمبول آرزوها و خواسته های مردم میباشد و این وظیفه مردم میباشد که این سمبول را حفظ نمایند. متأسفانه این امر را مردم ایران به قیمت زیاد دریافتند. اکنون مردم متوجه این امر شده اند. جنبه های مثبت فرهنگ خود را هرچند که سعی شود وارو جلوه داده شود ترک نخواهند کرد. به "پدر" بصورت معرف آرزوها و خواسته های خود، سمبولایز شده در تاج موروثی نگاه خواهند کرد. دلبستگی به آرزوهای ملی آزادی، احترام، امنیت، عدالت و توفیق در حل مشکلاتی که برای تامین وسائل زندگی وجود دارد را ادامه خواهند داد. رسیدن به این آرزوها را بر اساس سنت شکیبائی، ادامه خواهند داد. متوجه شده اند که باید آزادی بیان را تامین نمایند.

آقای سفیر، هنگامی که نتیجه میگیرید "قطع ارتباط کامل با گذشته باید بوجود آید. شق دیگری سیاسی و فرهنگی در ایجاد جمهوری ای امین باید بوجود آید" آیا میتوانید جمهوری ای امین را امروز در جهان سوم مشخص کنید؟ آیا روش ماکیاولیستی و فساد رهبران سیاسی دنیا را، بیست و پنج سال زندگی در امریکا به شما نشان نداده است؟

هنگامیکه اسطوره های رستم و سهراب و جمشید را بنحوی که بیان کرده اید ارائه میکنید و هنگامی که میگوئید شناسنامه ملی ایرانی از قبایل تحت فرمان اسکندر و فتوحات عرب و مغول، جان بدربرد، هنگامی که قطع ارتباط کامل با گذشته را پیشنهاد میکنید، هنگامیکه در شکل دادن جمهوری امین، پیشنهاد میکنید که باید به نحوی پایه گذاری شود که نقش و نفوذ اسطوره های منحصر بفرد ایرانی بحساب آورده شده باشد نه اینکه کپی قوانین اساسی اروپا و امریکا باشد، هنگامی که میگوئید ایرانی، محبوس اسطوره های خود میباشد فکر کنید. آقای فریدون هویدا بازهم فکر کنید. این بیانات، متضاد و منعکس کننده فکری مشوش و مغشوش میباشد.

رهروان فرهنگ ملی ایران